

اسامی شهروندان ساکن در جزیره **نوجوان** به ترتیب تاریخ ورود به جزیره و صدور روادید شهروندی:
تحریریه: حسین شکیب راد، زهرا قربانی، امیرحسین علی نیافر، فاطمه کریمی، محمد طائب، طه‌پورا روستا
 مهیار گل محمدی، مریم شاه‌پسندی، فاطمه پورابراهیم، علیرضا عالی بیگی، ریحانه اوسطی و عارفه مهرابی.
 با تشکر از گروه هنری جزیره: **گرافیسیت:** محمد طائب **صفحه‌آرا:** آزاده روغنی **ویراستار:** امیرعباس صباغ‌زاده

حکیم، تنها در اوج

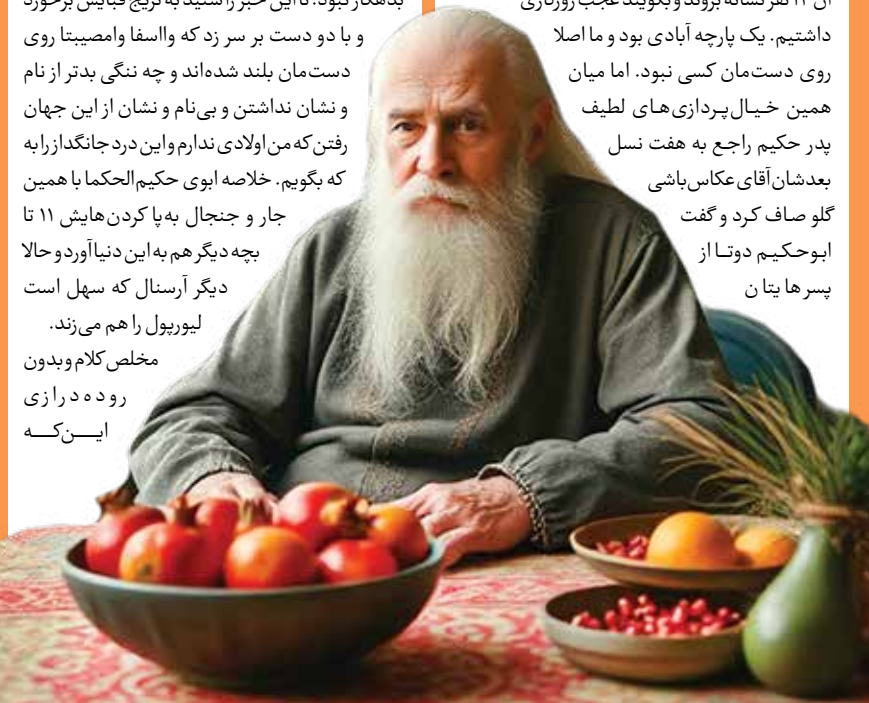
عارفه مهرابی

ما گذشته و دیگر هم خبری از آن شلوغی‌ها نیست. سه نفر آدم توی یک قوطی کبریت دور هم جمع شده‌اند. نه سروصدایی، نه جیغ و دادی و نه تعدد فرزندی که اسم هایشان را به جای هم اشتباه صدا بزنند و بخندند. حکیم که اوضاع را قاراشمیش و دنیا را کشک و دوغ دید و تا چشمش کار می‌کرد بچه‌ای ندید و دلش لک زده بود برای مهمانی و رفت و آمدهای وقت و بی‌وقت. با خود گفت: حکیمی گفتند؛ حکمتی آموختند و حالا وقت تدبیر است. این نشد وضع زندگی. باید آرسنال را به دوران اوج خود برگردانم. اما از آنجا که حکیم از همان جوانی تا حالا دستش در پوست‌گردو مانده بود و دوره‌های آموزش حکمت را غیرحضور پاسبان کرده بود همان جادوگری اندرونی نشست و با گردوهایش بازی کرد و افسوس خورد که چرا در تخفیف بلک‌فرایدی یک پکیج آموزش حکمت فقط با کامنت کردن با «حکمت حکومت کنید» خریداری نکرده است. تا این‌که حلقه در را زدند. «یک نفر از طرف شعبه آمار شد اعزام به یک ناحیه که عده جمعیت آن ناحیه آمار دقیقی کند آماده و او نیز بدان سوی روان گشت و به هر کوی بزد بر در هر خانه و تعداد زن و بچه که بودند در آن خانه بپرسید.» حکیم هم آمد باد به غیغ بیندازد و مثل پدرش بگوید: بچه اول هوشنگ و بعد ارژنگ و پس از آن اکبر و همایون دو طفل دوقلو. بعد بیایم سر مینا و مریم و بهرام سه طفل سه قلو ... نگاهی به خانه بی‌چلچراغش کرد و بی‌دل و دماغ گفت قربان سرت، خدا روزی‌ات را جای دیگر بدهد که ما در این خانه نه چراغ داریم نه چلچراغ.

حکیم باشی ما در خانواده شلوغی چشم به جهان گشود و انتظار داشت در خانواده شلوغ‌تری چشم از جهان ببندد که جهان یاری‌اش نکرد. حکیم باشی از آن کاربرهای متعهد و وفاداری است که هنوز گروه فامیلی‌شان را در تلگرام حفظ کرده است و به عنوان یک عضو فعال هر روز صبح چندتا استیکر صبح بخیر و چندتا فیلم از طبیعت هاوایی با موزیک ایرانی در گروه «اتحاد آرسنال و لیوپرول» به اشتراک می‌گذارد و دیشب تکست داده بود که اهل و عیال محترم برای شب یلدا و ترویج فرهنگ مهمانی تشریف‌فرما شوید اندرونی ما که چراغی روشن است و شما اگر بیایید چراغ‌مان چلچراغ خواهد شد. اما بعد با خودش گفته بود چند تا پیر موسفید دور هم و چلچراغ؟! و از قیاس اشتباه‌شان شرمسار از صنف محترم حکما معذرت‌خواهی کرده و با خود گفته بود: خوشا همان روزها که اسم کم می‌آوردیم و در کوچه هر نیم‌نگاهی به غیرخواهری هم می‌خواستیم به صنمی بنوازم، خواهرمان بود. ما می‌ماندیم و دست‌مان و پوست‌گردو. البته که سوءتفاهم نشود و فکر بد راجع به حکیم نکنید. حکیم از آن چشم‌پاک‌هاست. دیده‌اند اما دیده نیالوده‌اند به بد دیدن و از طرفی نظر به روی خوبان هرگز خطا نباشد. القصة این‌که با خود گفتند ما پیر و پاتال‌ها دور هم نهایتاً چراغ گردسوز باشیم و چلچراغ بودن از

در عکس جا نمی‌شوند. البته که جای تعجب نیست هفته پیش رفته بودیم بلاد آن طرفی. ماشاء...شان باشد ۲۰ تا بچه داشتند. از آنجا که پدر حکیم آدم کمال‌گرایی بود و هرچه نصیحتش می‌کردند که سراغ یک تراپیست برود گوشش بدهکار نبود. تا این خبر را شنید به تریج قبایش برخورد و با دو دست بر سر زد که واسفا وامصیتا روی دست‌مان بلند شده‌اند و چه ننگی بدتر از نام و نشان نداشتن و بی‌نام و نشان از این جهان رفتن که من اولادی ندارم و این درد جانگذازه که بگویم. خلاصه ابوی حکیم الحکما با همین جار و جنجال به پا کردن هایش ۱۱ تا بچه دیگر هم به این دنیا آورد و حالا دیگر آرسنال که سهل است لیوپرول را هم می‌زند. مخلص کلام و بدون روده‌درازی این‌که

حکیم فرزند یازدهم خانواده بود و پاک مشخص که پدر و مادرش قصد رقابت با آرسنال را داشته‌اند. آن روزها که حکیم طفلی خرد بود پدرش عکاس باشی آورده بود که یک عکس یادگاری بگیرند، قاب کنند بزنند سینه دیوار و نسل اندر نسل انگشت سبابه را روی نوک بینی یکی از آن ۱۳ نفر نشانه برونند و بگویند عجب روزگاری داشتیم. یک پارچه آبادی بود و ما اصلاً روی دست‌مان کسی نبود. اما میان همین خیال‌پردازی‌های لطیف پدر حکیم راجع به هفت نسل بعدشان آقای عکاس باشی گلو صاف کرد و گفت ابوحکیم دوتا از پسرهای تان



تبعید اجباری به جزیره‌ای دورافتاده

معرفی و نقد انیمیشن ربات وحشی



انیمیشن ربات وحشی، روایتگر مواجهه دو فضای فکری متفاوت و چگونگی برهم‌کنش این دو باهم است. ربات که نماد و یکی از ابزارهای تمدن جدید است، وارد جزیره‌ای می‌شود که حیوانات مختلف یا درحال شکار هستند و یاد ر حال فرار از شکارچی؛ و اینجاست که هوشمندی سازندگان این اثر در نشان دادن سیر شخصی هرکدام از کاراکترها را می‌توان به خوبی در آخر انیمیشن مشاهده کرد: این‌که هرکدام چه چیزهایی را از دست می‌دهند و کنار می‌گذارند. تا همبستگی و مقابله جمعی با سختی‌ها را به دست بیاورند. معمولاً ربات‌ها با یک برنامه‌ریزی از پیش تعیین شده، به صورت محصول در اختیار مشتری قرار می‌گیرند تا خدمت یا هدفی که برای‌شان مشخص شده را به خوبی انجام دهند. ربات این داستان، به صورت اشتباهی

آخر می‌بینیم که فرهنگ غالب حیوانات، به فرهنگ ایده‌آل ربات که از ابتدا با آن وارد جنگل شده بود و آن را با رفتارش ترویج می‌کرد، نزدیک شد. در یک سوم پایانی انیمیشن، شاهد قاب‌هایی از بالا به پایین از ربات هستیم؛ قاب‌هایی که باتوجه به زیادبودن نسبت آسمان به زمین آن، نشان از روحانی بودن او دارد. انیمیشن ربات وحشی، اثری نقضی نیست اما به عنوان یک اثری که در سال ۲۰۲۴ منتشر می‌شود، می‌توان آن را اثر برجسته‌ای دانست. شاید نتوان بین بسیاری از دیالوگ‌های آن ارتباط معنایی مستحکمی پیدا کرد اما می‌توان یک انیمیشن کمتر از دوساعته را بدون کمترین حواس‌پرتی یا گم‌کردن داستان، با حال خوب تماشا کرد. البته این نکته را هم باید گفت دوبله‌های خوبی که برای این انیمیشن در دسترس است، لذت تماشا را دوچندان می‌کند.



نمی‌شود حرف از دوستی و مهربانی زد. در اینجا ربات نیاز داشت تا حداقل با یکی از حیوانات ارتباط برقرار کند، و درگیر شدن او با جوجه‌غاز و ماجرای بزرگ‌کردنش و کمک‌گرفتن او از روباه، باعث شروع روند پذیرش او در جنگل شد. از اینجا به بعد شاهد قاب‌هایی هستیم که ربات را به صورت دوستانه نمایش می‌دهد، و عموماً قاب‌ها هم سطح ربات تراز شده‌اند، تا او را نه هیولا، بلکه دوست نشان دهند. وقتی به کلیت انیمیشن نگاه می‌کنیم، در بیشتر صحنه‌ها، این تفاوتی که بین ربات و دیگر حیوانات وجود دارد، کاملاً قابل لمس است. تفاوتی که برآمده از خاستگاه متفاوت ربات است، یک درگیری فرهنگی بین او و دیگر حیوانات را شکل می‌دهد. او با پایبندی به اهدافی که برای خود دارد، تأثیر به‌سزایی بر فرهنگ حیوانات می‌گذارد، و در

<p>کلیه مدارک شامل برگ سبز، سند کمیاتی و کارت خودرو سواری پیکان مدل ۱۳۸۱ رنگ سفید شماره انتظامی ایران ۱۳-۲۶۸-۲۸ شماره موتور 11158176382 شماره شاسی IN81577919 به مالکیت ربابه اسکندری پیوده مفقود گردیده و فاقد اعتبار می‌باشد.</p>	<p>مفقودی برگ سبز سواری پژو پارس به رنگ سفید - روغنی سال ساخت ۱۳۸۸ یا شماره موتور 12488195248 و شماره شاسی NAAN01CA2AE665792 و شماره انتظامی ۶۱۹ ه ۷۵ ایران ۲۵ به نام صمد مدیب پاکد ملی ۱۳۷۷۸۶۷۷۵۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>	<p>مفقودی برگ سبز سواری پراید صبا (جی، تی ایکس) به رنگ سفید شیری - روغنی سال ساخت ۱۳۸۰ یا شماره موتور 272402 و شماره شاسی S1412280735180 و شماره انتظامی ۹۳۴ د ۷۴ ایران ۱۵ به نام صمد مدیب پاکد ملی ۱۳۷۷۸۶۷۷۵۷ مفقود گردیده و از درجه اعتبار ساقط می‌باشد.</p>	<p>سند کمیاتی و برگ سبز خودرو سواری پراید ال ایکس مدل ۱۳۷۷ به رنگ سفید شیری روغنی، شماره انتظامی ایران ۶۷-۳۹۳-۷۶ شماره موتور 00078675 شماره شاسی S1412277560752 به مالکیت محمدرسلول قادری مفقود گردیده و فاقد اعتبار است.</p>
---	---	---	---